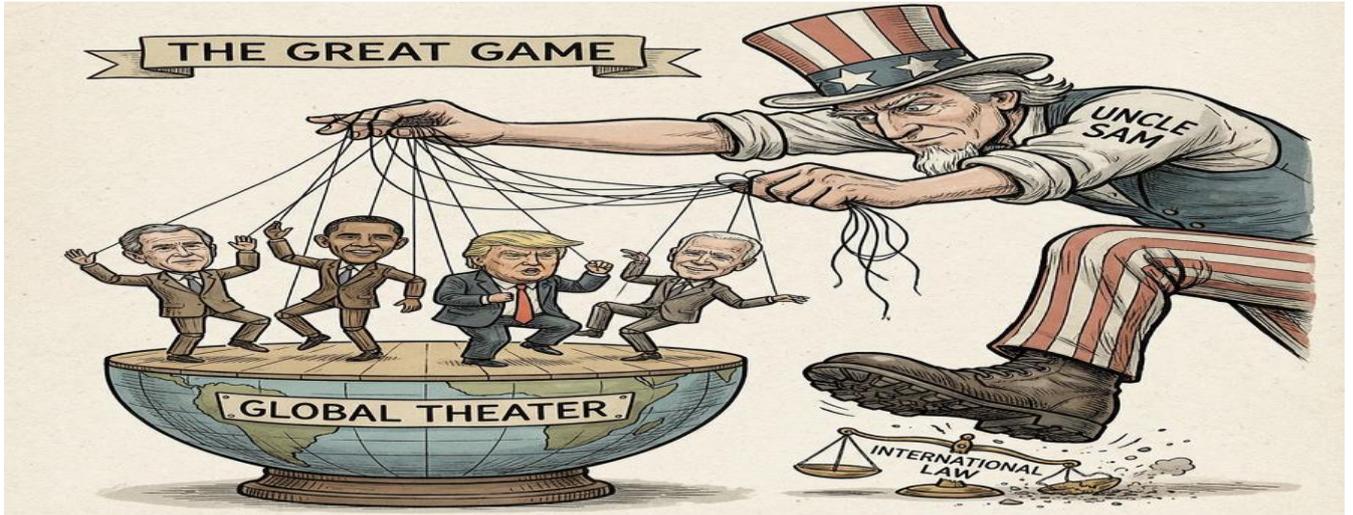


نویسنده: جان ریونولد (Jon Reynolds).
منبع و تاریخ نشر: انٹی وار «2026-01-14».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

یک قرن امپریالیسم آمریکایی، اوج آن در ونزوئلا

*A Century of American Imperialism,
Culminating in Venezuela*



واکنش جهانی: جهان چگونه امپریالیسم آمریکا را می بیند

ترامپ، در مدت زمان به قدمت یک قرن از امپریالیسم ایالات متحده علامت تعجب اور جسورانه ای بر جمله ای از روسایی آمریکا است که توسط روسای جمهور هر دو حزب اصلی نوشته شده است.

دولت ایالات متحده تحت رهبری دونالد ترامپ، همچنان به ساختن میراث امپراتوری اسلاف خود ادامه داده است. دولت او با کمتر از یک سال ریاست جمهوری، بیش از صد بار سومالی را با حملات هوایی بمباران کرده، به سایت های غنی سازی هسته ای ایران

حمله کرده و سوریه را بمباران کرده است - جایی که نیروهای آمریکایی از دوران او باما در آنجا مانده اند و ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود آنها را برای "حفظ نفت" رها کرد. او همچنین سیاست دوران باین مبنی بر تأمین مالی پاکسازی مرگبار اسرائیل و گرسنگی گسترده در غزه را حفظ کرده و تعهد انتخاباتی خود برای پایان دادن به جنگ اوکراین "ظرف ۲۴ ساعت" را زیر پا گذاشته و به جای آن به تأمین مالی آن ادامه داده است. اما هیچ کجا تداوم مداخله آمریکا آشکارتر از آمریکای لاتین نیست، جایی که ترامپ شروع به تخریب قایق‌های حمل و نقل ونزوئلا کرد و - چند روز پس از سال نو - رئیس جمهور ونزوئلا، نیکولاس مادورو، را دستگیر کرد و او را برای محاکمه‌ای که مطمئناً آزاد و عادلانه خواهد بود، به ایالات متحده بازگرداند.

اگر این برای ایالات متحده غیر معمول به نظر می‌رسد، این واقعیت را در نظر بگیرید که بین سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۹۴، واشنگتن حداقل ۴۱ بار در امور آمریکای لاتین مداخله کرده است - تقریباً هر بیست و هشت ماه یک بار به مدت یک قرن کامل. ترامپ هیچ انحرافی ندارد؛ او صرفاً آخرین سرکارگر در یک محل کار بسیار قدیمی است.

واکنش جهانی:

جهان چگونه امپریالیسم ایالات متحده را می‌بیند بسیار شبیه به باراک او باما، که جایزه صلح نوبل دریافت کرد و سپس هشت سال را صرف بمباران هفت کشور کرد، یا جورج دبلیو بوش، که با وعده خویشتن‌داری وارد کاخ سفید شد، اما تنها برای ریاست بر جنگ‌های ملت‌سازی در عراق و افغانستان، ترامپ به سادگی سنت چندین دهه‌ای روسای جمهور جمهوری خواه و دموکرات را ادامه داده است که اصرار دارند به دنبال جنگ نیستند - و سپس پس از به قدرت رسیدن، به هر حال آن را به راه می‌اندازند. در ظاهر، ممکن است بی‌سابقه به نظر برسد که یک رئیس جمهور آمریکا شهری را در کشوری که ایالات متحده ادعا می‌کند با آن در جنگ نیست، بمباران کند، ده‌ها نفر را در محل بکشد و رئیس دولت را در تاریکی شب برباید. اما اگر در بستر تاریخی - به ویژه دوران پس از یازده سپتامبر - قرار دهیم، این یک انحراف تکان‌دهنده نیست. این یک ادامه است و «نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون» که واشنگتن دوست دارد در مورد آن سخنرانی کند، توسط معماران خودش از هم پاشیده است.

جهان متوجه شده است.

یک نظرسنجی بین‌المللی اخیر نشان می‌دهد که در بخش‌های بزرگی از جهان، ایالات متحده دیگر به عنوان یک نیروی تثبیت‌کننده دیده نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از بزرگترین تهدیدها برای کشورشان تلقی می‌شود. طبق نظرسنجی پیو در سال ۲۰۲۵ در ۲۵ کشور، ایالات متحده - همراه با چین و روسیه - بیشترین میزان تهدید بین‌المللی را به خود اختصاص داده است، به طوری که یکی از آنها در سه پاسخ برتر تقریباً در هر کشور مورد بررسی قرار گرفته است. دوران بوش: ایجاد سابقه‌ای برای جنگ بی‌پایان.

ایالات متحده از سال ۲۰۰۳ تحت ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، حمله‌ای ناموجه به عراق را آغاز کرد که منجر به کشته شدن صدها هزار غیرنظامی شد و پیامدهای آن هنوز در منطقه موج می‌زند. به راحتی از جنگ اخلاقی بوش، هیچ اشاره‌ای به تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده آمریکا علیه عراق - که عمدتاً غیرنظامیان را تحت تأثیر قرار می‌داد - یا رابطه طولانی مدت آمریکا با صدام حسین که به دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد، زمانی که ایالات متحده از جنگ او علیه ایران با سلاح و اطلاعات حمایت می‌کرد، حتی زمانی که او آشکارا از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کرد، نشد.

این سلاح‌های شیمیایی بهانه‌ای برای حمله به عراق شدند، و ایالات متحده در زمان بوش ادعا کرد که صدام نه تنها ذخایر پنهانی از این سلاح‌ها دارد، بلکه با کسانی که پشت حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بودند نیز ارتباط دارد. هر دو ادعا نادرست بودند، اما اهمیتی نداشتند. ایالات متحده می‌خواست صدام برود.

همچنین عنصری از ژئوپلیتیک مالی نیز در این میان نقش داشت. در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، صدام تحت برنامه نفت در برابر غذای سازمان ملل متحد، فروش نفت به یورو را آغاز کرد و سیستم پترودولار را که زیربنای قدرت مالی جهانی آمریکا بود، به چالش کشید. در عین حال، ذخایر عظیم نفتی عراق، غنیمتی جذاب برای غول‌های انرژی مانند اکسون موبیل، شورون و هالیبرتون بود که سال‌ها برای دسترسی به ذخایر دست نخورده عراق لابی کرده بودند و از جنگ سود هنگفتی می‌بردند.

اعضای سابق کابینه خود بوش - مانند وزیر خزانه داری، پل اونیل - به همراه متحدان ایالات متحده مانند بریتانیا، بعداً اعتراف کردند که دولت با هدف جنگ با عراق روی کار آمد. و به آرزوی خود رسیدند.

در اوایل حمله، پسران صدام حسین کشته شدند و دولت ایالات متحده تصمیم عجیب و غریبی گرفت تا عکس‌های اجساد مثله شده آنها را در رسانه‌ها منتشر کند و آنها را مانند غنائم جنگی در شبکه‌های خبری شبانه آمریکا پخش کند. خود صدام بعداً از یک سنگر بیرون کشیده شد، محاکمه‌ای کارتونی شد و اعدام شد.

مرگ او پایان فصلی طولانی در تاریخ عراق را رقم زد، اما صفحات بعدی نیز چندان بهتر به نظر نمی‌رسند. این کشور با خشونت‌های روزمره، فقر و قطعی آب و برق دست و پنجه نرم کرده است. اعتراضات با سرکوب مواجه شده‌اند. و در برخی مناطق عراق، جوامع با نرخ‌های ویرانگر نقص‌های مادرزادی وحشتناک، همراه با افزایش شدید موارد سرطان خون، که ممکن است با اثرات سمی مهمات آمریکایی مرتبط باشد، مواجه شده‌اند. طبق تحقیقات ذکر شده در گاردین، این میزان سرطان در فلوجه از اوج اثرات مشاهده شده در هیروشیما پس از بمباران اتمی آمریکا فراتر رفته است، به طوری که میزان سرطان خون در یک بازه زمانی کوتاه‌تر ۲۲۰۰ درصد افزایش یافته است.

بزرگترین سفارت آمریکا - بزرگترین سفارتخانه روی زمین - اکنون در بغداد قرار دارد و نیروهای آمریکایی هنوز آنجا را ترک نکرده‌اند - در دوران بوش باقی مانده‌اند، در دوران اوباما بازگشته‌اند و در دوران ترامپ و بایدن نیز با وجود اعتراضات مکرر مردم عراق که با تهدیدهای ایالات متحده روبرو شده‌اند، با تعداد کمتری حضور دارند. و شرکت‌های نفتی مانند اکسون موبیل و شوروون اکنون عمیقاً در بخش انرژی عراق ریشه دوانده‌اند. با این حال، به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» بوش به دجله ختم نشد.

در سال ۲۰۰۲، واشنگتن ضمن تأیید ضمنی کودتا در ونزوئلا، گروه‌های مخالف تحت حمایت آمریکا و رهبران تجاری را به سمت برکناری هوگو چاوز سوق داد، چرا که او حق امتیاز شرکت‌های نفتی مانند اکسون را افزایش داده و ذخایر نفتی این کشور - بزرگترین ذخایر نفتی جهان - را بیشتر ملی کرده بود.

علاوه بر این، چاوز ایجاد ALBA، اتحاد بولیواری برای مردم آمریکای ما، یک بلوک بالقوه از کشورها که می‌توانستند فراتر از قلمرو دخالت ایالات متحده فعالیت کنند، را پیشنهاد داد و در اواسط سال ۲۰۰۱، رسماً درخواست خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از ستاد نیروهای مسلح فوئرته تیونا در کاراکاس را داد.

این کودتا کوتاه مدت بود.

چاوز برای مدت کوتاهی توسط افسران نظامی مخالف بازداشت شد و پدرو کارمونا، رهبر تجاری - که گفته می‌شود قبل از تلاش برای سرنگونی با مقامات آمریکایی ملاقات کرده بود - خود را رئیس جمهور اعلام کرد و بلافاصله مجلس ملی و دیوان عالی را منحل کرد. تظاهرات گسترده‌ای برپا شد، واحدهای کلیدی نظامی از به رسمیت شناختن رژیم جدید خودداری کردند و چاوز ظرف چند روز به قدرت بازگشت.

مانند صدام حسین در عراق، چاوز با ایجاد رسمی ALBA در سال ۲۰۰۴، با تأسیس پتروکاریب در سال ۲۰۰۵ - برنامه‌ای که نفت یارانه‌ای را به کشورهای کارائیب و آمریکای مرکزی با شرایط غیر دلاری ارائه می‌داد - و با تغییر بخشی از فروش نفت به یورو در سال ۲۰۰۸، به چالش کشیدن هژمونی مالی ایالات متحده ادامه داد و بدین ترتیب ونزوئلا را همچنان به هدف اصلی خرابکاری اقتصادی تبدیل کرد.

کودتای نافرجام علیه چاوز پایان تلاش‌های واشنگتن علیه این کشور را نشان نداد، بلکه در عوض، الگو را تعیین کرد. جنگ اقتصادی، دولت‌های موازی و سیاست‌های به سبک انعام، بعداً جایگزین تانک‌ها در خیابان‌ها شدند.

در مرحله بعد، واشنگتن ژان برتراند آریستید، رئیس جمهور هائیتی را هدف قرار داد. پس از آنکه آمریکا یک بار در اوایل دهه ۱۹۹۰ او را برکنار کرد و سپس در سال ۱۹۹۴ او را به قدرت بازگرداند، او را مجبور به امضای قراردادی با بانک جهانی و

صندوق بین‌المللی پول کرد که به موجب آن شرکت‌های دولتی خصوصی شدند. آریستید در سال ۱۹۹۶ پس از عدم موفقیت در تحقق وعده‌هایش کنارگیری کرد.

در سال ۲۰۰۰، او دوباره انتخاب شد. دوره دوم ریاست جمهوری آریستید با تلاش‌های او برای دو برابر کردن حداقل دستمزد هائیتی، سرکوب فرار مالیاتی نخبگان تجاری و تزریق پول به برنامه‌های اجتماعی همراه بود. او حتی شجاعت این را داشت که از فرانسه بخواهد «بدهی استقلال» هائیتی را بازپرداخت کند - مبلغ هنگفت ۱۵۰ میلیون فرانک که فرانسه در سال ۱۸۲۵ هائیتی را به عنوان غرامت از دست دادن مستعمره خود پس از انقلاب موفقیت‌آمیز هائیتی مجبور به پرداخت آن کرد. هائیتی که تحت تهدید مداخله نظامی قرار گرفته بود، مجبور شد این پول را از بانک‌های فرانسه و آمریکا قرض بگیرد و این کشور نوپا را در بدهی فلج‌کننده‌ای فرو برد که بیش از یک قرن مانع توسعه آن شد. این سیاست‌ها در فوریه ۲۰۰۴ به برکناری آریستید انجامید، که او آن را «آدم‌ربایی مدرن» نامید. آریستید توسط تفنگداران دریایی ایالات متحده از کشور خارج، از سمت خود برکنار و در نهایت به آفریقای جنوبی منتقل شد.

ژرار لاتورتو، مقام سابق سازمان ملل متحد، به عنوان نخست وزیر موقت منصوب شد و اولین اقدامات او در مقام نخست وزیر شامل از سرگیری مذاکرات با صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و بانک توسعه بین‌آمریکایی، تجدید تلاش‌های خصوصی‌سازی و لغو اتهامات علیه فرانسه برای بازپرداخت هرگونه بدهی معوق بود، که سفیر سابق فرانسه در هائیتی بعداً اعتراف کرد که یکی از دلایل متعدد دی بود که آنها برای برکناری آریستید تلاش کردند.

زمانی که بوش دفتر خود را ترک کرد، دولت ایالات متحده در ونزوئلا اقدام به کودتا کرده بود، با موفقیت از کودتای دیگری در هائیتی حمایت کرد و نیروهای آمریکایی هم عراق و هم افغانستان را اشغال کرده بودند، که یک یادداشت پنتاگون زمانی آن را "عربستان سعودی لیبیوم" نامیده بود.

دوران اوباما: جنگ در نقابی امیدوار

قرار بود باراک اوباما متفاوت باشد. بسیاری از آمریکایی‌ها که از جنگ بی‌پایان در دوران بوش خسته شده بودند، به راحتی نشانه‌های هشداردهنده‌ای را که نشان می‌داد سلف او تفاوت چندانی نخواهد داشت، نادیده گرفتند - مانند اینکه اوباما از یک جنگ طلب نومحافظه‌کار تمام‌عیار مانند جان مک‌کین در زمینه پول‌های تبلیغاتی از شرکت‌های دفاعی پیشی گرفت. در سال ۲۰۰۹، اولین سال ریاست جمهوری اوباما، یک کودتای نظامی، مانوئل زلایا، رئیس‌جمهور هندوراس را برکنار کرد. مقامات آمریکایی عمداً از کلمه «کودتا» اجتناب می‌کردند، اما اسناد ویکی‌لیکس بعداً نشان داد که توطئه‌گران در تماس مداوم با سفارت آمریکا بودند و می‌دانستند که واشنگتن به روی خود نخواهد آورد.

جرایم زلایا سرراست بود: او حداقل دستمزد را افزایش داد، برنامه‌های اجتماعی را گسترش داد، اما شاید از همه بدتر، او هندوراس را به ALBA برد: زلایا در سال ۲۰۱۱ به Democracy Now گفت: «توطئه زمانی شروع شد که من شروع به پیوستن به ALBA، کشورهای آمریکای لاتین با جایگزین بولیواری، کردم. بنا بر این، یک جنگ کثیف در سطح روانی علیه من انجام شد.»

ایالات متحده رسماً ماشه را نکشید - اما به اطمینان از اینکه برکناری زلایا به راحتی انجام شود، کمک کرد و سپس از رژیم‌هایی که اصلاحات او را لغو کرد، حمایت کرد. به گفته زلایا، او با زور اسلحه از کشور خارج و به پایگاه هوایی سوتوکانو (که با نام پالمرولا نیز شناخته می‌شود) منتقل شد، که یک پایگاه نظامی هندوراس است و میزبان یک گروه ویژه نظامی دائمی ایالات متحده نیز می‌باشد. سپس او به کاستاریکا منتقل شد.

رژیمی که پس از خروج او تشکیل شد، هندوراس را در اوایل سال ۲۰۱۰ از ALBA خارج کرد و ابتکارات هزینه‌های اجتماعی زلایا در زمینه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی را از بین برد. در سال ۲۰۱۱، ایالات متحده تلاش‌های سرنگونی خود را از طریق اقیانوس به لیبی منتقل کرد، جایی که - با پیوستن متحدان اروپایی - لیبی به طور سیستماتیک تحت عنوان جلوگیری از یک "فاجعه انسانی" نابود شد. با توجه به اینکه چگونه همین کشورها تقریباً با همان سرعت برای متوقف کردن قتل عام مداوم اسرائیل در غزه - که حتی با یک مقایسه جزئی بی‌نهایت بدتر است - اقدام نکرده‌اند، اصلاً طعنه‌آمیز نیست.

تجاوز معمر قذافی - که دهه‌ها بر لیبی حکومت کرده بود، اغلب با حمایت ایالات متحده و اروپا - بشردوستانه نبود، بلکه مالی بود.

دو سال قبل، او ایده ملی کردن ذخایر عظیم نفتی این کشور، که اتفاقاً بزرگترین ذخایر نفتی در آفریقا است، را مطرح کرده بود، در حالی که از شرکت‌های نفتی غربی که به دنبال فعالیت در این کشور بودند، «پاداش‌های کلانی برای امضا» درخواست می‌کرد. قذافی یکی از بزرگترین حامیان اتحادیه آفریقا بود و بیش از ۳۰۰ میلیون دلار در بانک توسعه آفریقا سرمایه‌گذاری کرد که پروژه‌ها را در سراسر قاره تأمین مالی می‌کند. او یک ارز آفریقایی با پشتوانه طلا را پیشنهاد داد و از «یک نیروی نظامی واحد آفریقایی، یک ارز واحد و یک گذرنامه واحد» حمایت کرد که به آفریقایی‌ها اجازه می‌داد آزادانه در سراسر قاره - چیزی که او آن را «ایالات متحده آفریقا» توصیف می‌کرد - حرکت کنند.

در آوریل ۲۰۱۱، تلگراف‌های فاش شده‌ای که توسط مشاور هیلاری کلینتون، سیدنی بلومنتال، به وزیر امور خارجه وقت، منتقل شد، نشان داد که اطلاعات فرانسه در حال بررسی طرح قذافی برای پشتیبانی از یک ارز پان آفریقایی با ذخایر طلا و نقره لیبی است - اقدامی که می‌توانست تسلط چندین دهه‌ای فرانسه بر مستعمرات سابق خود را تضعیف کند. بیشتر این کشورها هنوز از فرانک CFA استفاده می‌کنند، ارزی که به یورو وابسته

است و عملاً توسط پاریس کنترل می‌شود و به فرانسه نفوذ زیادی بر بازارهای غرب و مرکز آفریقا می‌دهد. طبق این یادداشت، این تهدید برای تسلط مالی فرانسه، همراه با وعده گسترش نفوذ لیبی در آفریقا، یکی از دلایل اصلی تصمیم نیکولا سارکوزی برای کشاندن فرانسه به جنگ بود.

این واقعیت که قذافی و پسرش علناً نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، را به پذیرش پول لیبی برای تأمین مالی مبارزات انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۷ متهم کردند، کمکی به اوضاع نکرد، اتهامی که بعداً سارکوزی را تحت تحقیقات جنایی قرار داد.

به این ترتیب، فرانسه در کنار ایالات متحده به یکی از بلندترین تشویق‌کنندگان جنگ تبدیل شد.

تا اکتبر همان سال، قذافی خونین و کتک‌خورده از یک خندق زهکشی بیرون کشیده شد، توسط شبه‌نظامیان تحت حمایت غرب دستگیر شد و یا بر اثر جراحاتش در حال مرگ بود یا به سرعت اعدام شد و در یک گور صحرایی نامعلوم دفن شد. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، در مصاحبه‌ای زنده از مرگ قذافی مطلع شد و با خنده گفت: «ما آمدیم، دیدیم، او مرد.»

لیبی تکه‌تکه، فقیر و غرق در انبوهی از شبه‌نظامیان، با خشونت مداوم و حتی بازارهای برده‌فروشی آزاد، رها شد. به شورشیان تحت حمایت غرب، مصونیت کامل برای هرگونه جنایت جنگی احتمالی که در جریان قیام مرتکب شده بودند، اعطا شد، بخش نفت لیبی با شرایط بسیار مطلوب‌تری بازگشایی شد و ایده‌های قذافی برای یک واحد پول آفریقایی با پشتوانه طلا و قاره متحد کنار گذاشته و فراموش شد.

یک موفقیت بشر دوستانه.

اوباما همچنین با برگرداندن نگاه امپریالیستی به ونزوئلا، ابتدا در سال ۲۰۱۴، با اختصاص ۵ میلیون دلار برای «حمایت از تلاش‌های ایجاد رقابت سیاسی» در ونزوئلا، و سپس در سال ۲۰۱۵، با اعلام این کشور به عنوان «تهدیدی فوق‌العاده» و اعمال تحریم‌های اقتصادی هدفمند، برای دولت‌های بعدی تلاش کرد.

زمانی که او از سمت خود کناره‌گیری کرد، دولت ایالات متحده در دوران اوباما، جنگ پهپادی ایالات متحده را در مقیاس صنعتی گسترش داده بود و حملات هوایی را در سراسر خاورمیانه و آفریقا آغاز کرده بود. عروسی‌ها، تشییع جنازه‌ها و امدادگران اولیه همگی بازی منصفانه‌ای بودند. حملات «دوباره» تضمین می‌کرد که کسانی که برای کمک به مجروحان آمده بودند نیز اغلب کشته شوند. طبق گزارش‌ها، مقامات اوباما جلسات هفتگی - ملقب به «سه‌شنبه‌های وحشت» - برگزار می‌کردند تا تصمیم بگیرند چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد. در میان کشته‌شدگان، انور العولقی، شهروند آمریکایی

ساکن یمن، بود که در سال ۲۰۱۱ ترور شد و تنها روند قانونی او به شکل یک موشک پهبادی به دست آمد. دو هفته بعد، پسر ۱۶ ساله اش، عبدالرحمان - که هرگز به چیزی متهم نشد - در حمله‌ای جداگانه کشته شد.

ایالات متحده در دوران اوباما همچنین نظارت گسترده را گسترش داد، از پیگرد قانونی شکنجه‌های وحشیانه سیا در دوران دولت بوش خودداری کرد، به زندانیان اعتصاب کننده غذا در گوانتانامو به زور غذا داد، افشاگران بیشتری را نسبت به مجموع تمام روسای جمهور قبلی تحت پیگرد قانونی قرار داد و - مانند بوش قبل از او - به مسلح کردن اسرائیل در حالی که سرزمین اشغالی فلسطین را به وحشت می‌انداخت، ادامه داد

وقتی ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ به قدرت رسید، مجموعه‌ای از رویه‌ها را به ارث برد که به او اجازه بمباران، کشتن، جاسوسی و شکنجه را می‌داد. بدون پاسخگویی در قبال جنایات بی‌شماری که در دوران بوش و اوباما انجام شد، ترامپ آزاد بود که نه تنها وحشت آنها را ادامه دهد، بلکه وحشت خود را بر روی آنها بسازد.

دوره اول ترامپ و بایدن: هیچ گسستی در زنجیره وجود ندارد

یکی از اولین اقدامات نظامی ترامپ منجر به مرگ **نوار العولقی** ۸ ساله در یمن - دخترانور العولقی، شهروند آمریکایی که حمله پهبادی اوباما چند سال قبل او را کشته بود - شد.

ترامپ که مشتاق پنهان کردن خونریزی خود بود، قوانین مربوط به گزارش تلفات غیرنظامیان را سست کرد و همزمان حملات پهبادی دوران اوباما را افزایش داد.

او همچنین با ترور آشکار یک افسر عالی رتبه ایرانی - ژنرال قاسم سلیمانی - که تقریباً آتش جنگ را شعله‌ور کرد، رویه جدیدی برای امپراتوری آمریکا ایجاد کرد. کارشناسان سازمان ملل این حمله را طبق قوانین بین‌المللی غیرقانونی توصیف کردند. هیچ مدرکی مبنی بر تهدید قریب‌الوقوع ارائه نشد و هیچ کس هرگز پاسخگو نبود.

در آمریکای لاتین، ایالات متحده تحت رهبری ترامپ از دو کودتا حمایت کرد. یکی شکست خورد. دیگری موفق شد.

اول، در سال ۲۰۱۹، دولت ترامپ از برکناری اوو مورالس، رئیس جمهور بولیوی، استقبال کرد و آن را «نشانه‌ای قوی» برای «دموکراسی» نامید، پس از آنکه سازمان کشورهای آمریکایی - که در طول جنگ سرد ایجاد شده و از نظر تاریخی به عنوان ابزاری برای نفوذ ایالات متحده در آمریکای لاتین استفاده می‌شد - توسط بولیوی برای نظارت بر انتخابات و ادعای تقلب دعوت شد. همانطور که نیویورک تایمز گزارش داد، تحلیل «ناقص» این سازمان پس از انتخابات «زنجیره‌ای از وقایع را که تاریخ این کشور

آمریکای جنوبی را تغییر داد» دامن زد - یافته‌ای که توسط مطالعات مستقلی که ادعاهای تقلب گسترده را رد می‌کنند، پشتیبانی می‌شود.

نه تنها آژانس‌های آمریکایی مانند «بنیاد ملی دموکراسی» از پروژه‌های جامعه مدنی و رسانه‌ای بولیوی که در طول بن‌بست به صداهای برجسته علیه مورالس تبدیل شدند، حمایت مالی کردند، بلکه کارلوس مسا - رقیب انتخاباتی او و مورالس - طبق یک تلگراف دیپلماتیک سال ۲۰۰۸ که توسط ویکی‌لیکس فاش شد، در تماس مستقیم با مقامات سفارت ایالات متحده بود و در مورد استراتژی‌های به چالش کشیدن مورالس بحث می‌کرد.

مورالس - که بولیوی را به ALBA آورد، فقر را کاهش داد، میدان‌های گازی و مخابرات را ملی کرد و ذخایر عظیم لیتیوم کشور را تحت کنترل دولت نگه داشت - تحت فشار نظامی فرار کرد و برکناری خود را «اقدامی انتقام‌جویانه از سوی ایالات متحده که هرگز از دست دادن کنترل بازار لیتیوم بولیوی به نفع شرکت‌های چینی و آلمانی را نپذیرفت» نامید. مورالس در آن زمان از بوتوس آیرس اظهار داشت: «این یک کودتای ملی و بین‌المللی بود. کشورهای صنعتی رقابت نمی‌خواهند.»

چند روز قبل از کودتا، مورالس پس از اعتراضات محلی در پوتوسی به دلیل حق امتیاز کم و خطرات زیست‌محیطی، قرارداد لیتیوم با شرکت ACI Systems Alemania آلمان - که برای شرکت‌هایی مانند تسلا باتری تولید می‌کند - را لغو کرد. ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا - که در هر دو دولت ترامپ جایگاهی برای خود دست و پا کرده بود - در پاسخ به اتهاماتی مبنی بر حمایت ایالات متحده از توطئه علیه مورالس برای تسلا جهت تأمین منابع طبیعی خود، توییت کرد: «ما هر کسی را که بخوایم کودتا خواهیم کرد! با آن کنار بیایید.»

سناتور بولیویایی، جینین آنز، خود را رئیس جمهور موقت اعلام کرد و بلافاصله از سوی دولت ترامپ به رسمیت شناخته شد. او برنامه‌های اجتماعی را نابود کرد، یک روند ده ساله را شکست و سفیر جدیدی در ایالات متحده منصوب کرد، بولیوی را از ALBA خارج کرد، به نیروهای نظامی به خاطر اقداماتی که برای «احیای نظم داخلی» در جریان اعتراضات انجام داده بودند، مصونیت از پیگرد قانونی اعطا کرد، در حالی که اجازه داد قراردادهای لیتیوم امضا شده با کشورهایمانند چین و آلمان متوقف شود.

آنز در طول رژیم کوتاه مدت خود، با پیوستن به ده‌ها متحد ایالات متحده و به رسمیت شناختن رسمی خوان گوایدو به عنوان رئیس جمهور مشروع ونزوئلا - با وجود اینکه هرگز انتخاب نشد - بیشتر به ایالات متحده پایبندی نشان داد.

گوایدو - رهبر حزب مخالف Voluntad Popular - در دوره‌ای که برنامه‌های «ترویج دموکراسی» ایالات متحده در ونزوئلا فعال بود، به شهرت رسید. او انتخاب مجدد نیکولاس مادورو در سال ۲۰۱۸ را نامشروع خواند و خود را در ژانویه ۲۰۱۹ به عنوان

رئیس جمهور موقت اعلام کرد. تنها چند هفته قبل، او به واشنگتن سفر کرد و با لوئیس آلمگرو، دبیرکل سازمان کشورهای آمریکایی، دیدار کرد. شب قبل از اعلام ریاست جمهوری اش، مایک پنس، معاون رئیس جمهور ایالات متحده، با گوایدو تماس گرفت تا حمایت ایالات متحده را تأیید کند. در ۲۳ ژانویه - همان روزی که گوایدو خود را رئیس جمهور اعلام کرد - ترامپ از او حمایت کرد.

با محکوم کردن این اقدام به عنوان یک کودتا و ادعای اینکه ایالات متحده "مشتاقانه به دنبال دستیابی به نفت ما" است، برخی از تخلفات مادورو از نظر ایالات متحده شامل تصویب معاملات "نفت در ازای بدهی" با روسیه و چین، اختصاص بخشی از زمین های این کشور برای استخراج طلا و سایر منابع به رهبری دولت، همراه با تقویت اتحاد های ALBA با قدرت های غیر غربی مانند چین و روسیه بود.

در همین حال، جان بولتون، نومحافظه کار برجسته - که به نوشتن طرح جنگ ایالات متحده در عراق در سال ۲۰۰۳ کمک کرد و برای مدت کوتاهی در کابینه دوره اول ترامپ جایی پیدا کرد - در ژانویه همان سال آشکارا در فاکس نیوز اعتراف کرد که "اگر بتوانیم شرکت های نفتی آمریکایی را وادار کنیم که واقعاً در ونزوئلا سرمایه گذاری کنند و از ظرفیت های نفتی این کشور تولید کنند، از نظر اقتصادی برای ایالات متحده تفاوت بزرگی ایجاد خواهد کرد."

تا اکتبر ۲۰۱۹، دولت ایالات متحده مستقیماً «دولت موقت» را با «هزینه سفر، حقوق و سیستم های ارتباطی امن» تأمین مالی می کرد.

از سوی دیگر، گوایدو کنترل دارایی های ونزوئلا را به دست گرفت، قول داد روابط دیپلماتیک با اسرائیل را از سر بگیرد و متعهد شد که میا دین نفتی را به روی سرمایه گذاران بین المللی بازگشایی کند. با این حال، مانند تلاش برای کودتا علیه چاوز در دهه های قبل، ارتش فرار نکرد، مردم بسیج نشدند و این عملیات برای ترامپ یک شکست تحقیر آمیز بود.

در مارس ۲۰۲۰، ترامپ ۱۵ میلیون دلار جایزه برای دستگیری مادورو تعیین کرد.

هنگامی که ترامپ در ژانویه ۲۰۲۱ از سمت خود کناره گیری کرد، دوره چهار ساله تصدی او شامل یک کودتای شکست خورده در ونزوئلا - همراه با یک کودتای موفق تر در بولیوی - بمباران یمن و سومالی، اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، حمایت از جنایات اسرائیل در فلسطین بود و دولت او همچنین تقریباً نیم دهه قبل از شروع جنگ، ارسال سلاح های کشنده به اوکراین را آغاز کرد. ترامپ همچنین بمب موسوم به «مادر همه بمب ها» را در افغانستان، بزرگترین سلاح غیر هسته ای در زرادخانه آمریکا، پرتاب کرد.

بایدن: تغییر در لحن، نه در ماهیت

او به رسمیت شناختن رهبر مخالفان، خوان گوایدو، به عنوان «رئیس جمهور موقت» ونزوئلا توسط دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۹ را به قوت خود باقی گذاشت، نیکولاس مادورو را نامشروع دانست و در عین حال تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور را دوباره اعمال کرد.

بایدن به هدف قرار دادن کشورهای عضو ALBA مانند کوبا با تحریم‌های اقتصادی، به همراه شرکت دولتی معدن طلای نیکاراگوئه، ادامه داد. در سایر نقاط جهان، ایالات متحده تحت رهبری بایدن به بمباران یمن و سومالی ادامه داد، نیروهای آمریکایی را در سوریه و عراق نگه داشت و - حتی در حالی که او بر خروج فاجعه بار از افغانستان نظارت داشت - لشکر شرکت‌هایی که از جنگ سود می‌بردند، همچنان در صحنه‌های دیگر سود خوبی به دست می‌آوردند. بایدن در طول تنها دوره ریاست جمهوری خود، میلیاردها میلیارد دلار از پول مالیات‌دهندگان آمریکایی را به جنگ در اوکراین سرازیر کرد - با این حال، در نیمه راه دوران تصدی او، فساد امپراتوری ایالات متحده حتی بیشتر شد. از اکتبر ۲۰۲۳، ایالات متحده تحت رهبری بایدن شروع به ارائه کمک‌های مالی و تسلیحاتی بی‌پایان به اسرائیل کرد، و در عین حال پوشش دیپلماتیک در صحنه بین‌المللی به بنیامین نتانیا هو و رژیم هیولایی او داد، زیرا آنها به بهانه ریشه‌کن کردن حماس به بیمارستان‌ها، مدارس و ناوایی‌ها حمله می‌کردند، در حالی که به طور سیستماتیک نوار غزه را بمب بمب تغییر شکل می‌دادند و به بایدن لقب «جو نسل‌کش» را دادند.

با این حال، هیچ یک از این‌ها مانع از آن نشد که او در سخنرانی ژوئیه ۲۰۲۴ خود به ملت، ادعای قابل توجه خود را مطرح کند که او «اولین رئیس جمهور این قرن است که به مردم آمریکا گزارش می‌دهد که ایالات متحده در هیچ کجای جهان در جنگ نیست».

در طول هفته‌های پایانی ریاست جمهوری او، دولت بایدن از به رسمیت شناختن مراسم تحلیف مادورو در سال ۲۰۲۴ خودداری کرد و جایزه سر او را به ۲۵ میلیون دلار افزایش داد.

امتداد منطقی

با دهه‌ها اقدامات ایالات متحده در سراسر جهان بدون کنترل و چالش، دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ عملاً بدون هیچ محدودیتی ثابت شده است و نشان می‌دهد که دولت ایالات متحده، امپریالیسم خالص آمریکایی است که نقاب از چهره‌اش کاملاً برداشته شده است. دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ گسستی از گذشته نیست - بلکه امتداد منطقی آن است.

برای دهه‌ها، به اصطلاح "جامعه بین‌المللی" - گروهی از کشورها که بارها ثابت کرده‌اند که بی‌جریزه، همدست یا هر دو هستند - در حالی که دولت‌های ایالات متحده تحت نظر جمهوری خواهان و دموکرات‌ها به طور یکسان جهان را غارت کرده‌اند، نظاره گر بوده‌اند.

اکنون، در حالی که ایالات متحده توپ‌های امپراتوری خود را به سمت ونزوئلا و ایران نشانه گرفته است، در حالی که اهداف جدیدی مانند گرینلند را به این فهرست اضافه می‌کند، سوالی که بسیاری شروع به پرسیدن آن کرده‌اند این است:

اگر قرار باشد چنین اتفاقی بیفتد، همه اینها به کجا ختم می‌شود، و اگر مرزی در شن وجود دارد، کجاست .

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله

جاناتان نیل رینولدز (متولد ۲۸ اوت ۱۹۸۰) سیاستمدار بریتانیایی است که از سپتامبر ۲۰۲۵ به عنوان رئیس مجلس عوام و دبیر پارلمانی خزانه‌داری خدمت کرده است. او پیش از این از سال ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ به عنوان وزیر تجارت و بازرگانی و رئیس هیئت بازرگانی خدمت کرده است.

با تقدیم احترام «2026-01-17»
.....